

در روزگاران قدیم دیوی زندگی می‌کرد به اسم بوشاسب. بوشاسب، دیو تنبلی بود و فقط وقتی قدرت می‌گرفت که همه‌ی مردم دست از کار و تلاش برمی‌داشتند. برای همین دلش می‌خواست همه تا لنگ ظهر بخوابند و هیچ کاری نکنند. اما سال‌ها بود که ضعیف و بی‌قدرت شده بود چون دشمن دیرینش، خروس، اجازه نمی‌داد مردم زیاد تو رخت‌خواب بمانند. تا این که روزی فکری به ذهن بوشاسب رسید.



بوشاسب یک شب، پاورچین پاورچین رفت سروقت خروس.



و روز بعد...

خُرر پفف

خُرر پفف

خُرر پفف